سال اول - شماره ۶۱ | صبح پنجشنبه ۱۰ شهریور ۱۳۲۲ | تکشماره یک ریال

آژیر

دارنده امتیاز و مدیر مسئول
ج. پیشه‌وری

« بهای اشتراک »
سالیانه ۲۵۰ ریال
ششماهه ۱۴۰ «
برای کارگران و کشاورزان و محصلین و کارمندان جزء دوائر صدی بیست تخفیف منظور میگردد

بهای آگهیها با دفتر اداره است

جای اداره:
(خیابان شاه - جنب کوچه حمام [illegible])

آژیر روزهای یکشنبه - سه شنبه - پنجشنبه منتشر میشود

مسئول این کارها کیست؟

هر کار که بدون هدف و بدون نقشه و آرمان اجتماعی انجام بگیرد جز از پشیمانی و تأسف نتیجه و ثمری ندارد هر قدمیکه از روی هوا و هوس آنی برداشته شود جز از خسران و خرابی بحاصل نمیرسد. حرفهای چرب و ادعاهای بلند و بالای پوچ همیشه در هرجا میان هر طبقه و هر گروه باشد برای عموم مضر و خطرناک است انقلاب با هرج و مرج یکی نیست فقط جهلا و نادانان هر کار می توانند بدون تشکیلات منظم بدون نقشه و هدف اجتماعی شورش برپا نموده جمعیت و مردم را بجور و غلبه غیر منظم وادار بکنند.

انقلاب چیز دیگری است آنرا فن و علم و صنعت میدانند. انقلاب حتما باید از روی نقشه باشد و حزب و سازمانی که آنرا اداره میکند باید خیلی دقیق و منظم بوده مانند ارکان حزب نظامی ازروی طرح سنجیده و آزموده و صحیح نیروی خودرا بکار ببرد.

بالاخره انقلاب باید روی شعارهای اجتماعی آغاز شود. و انقلاب کنندگان باید بدانند که بعد از برانداختن رژیم حاضر چه رژیمی روی کار خواهند آورد ازروی کدام اصول و با کمک کدام سازمان نقشه خودرا عملی خواهند کرد.

بدبختانه امروز در ایران شرایط اساسی انقلاب که سازمان حزب منظمی باشد و بتواند مردم را رهبری بکند وجود ندارد. هرکس که می خواهد با نداشتن این عامل اساسی ملت را بقیام وادارد علاوه بر ماجراجوئی و حرکات خائنانه به انقلاب و افکار عالی اجتماعی نیز صدمه زده خیانت کرده است.

کور کورانه خودرا باتش و آتش زده مردم ساکت و آرام را بحرکات بچه گانه واداشتن کار غلطی است بدبختانه اغلب هم میهنان ما به این نکته اساسی توجه ننموده ندانسته [illegible] آلت دست مترصدین و فتنه جویان واقع شده هوس عملی کردن عقاید انقلابی و خدمت باصول آزادی رل و نقشه های ارتجاعی و ضد انقلابی بازی میکنند.

بطور حتم بیشتر اشخاصیکه در ۱۷ آذر شرکت داشتند از این قبیل مردمان حساس و پاکی بودند و خیال میکردند که دارند برای میهن خود کار مفیدی انجام میدهند متاسفانه ثابت شد که در دست عده ای ماجراجو و مرتجع آلت بوده غیر از خدمت بارتجاع از فداکاری خود حاصلی بدست نیاوردند.

امروز باز زمزمه خطرناکی بگوش میرسد دیروز بازار بسته بود معلوم نیست چه دستهای خیانتکاری از پشت پرده چکارها و چه نقشه های خطرناکی بکار بسته اند.

چند روز پیش آقای حجة الاسلام قمی را با سلام و صلوات وارد کردند امروز در اطراف ایشان سر و صداهای عجیب و غریبی بلند شده است.

ایرانی در اثر بدبختی و فلاکتیکه دوره دیکتاتوری برایش تهیه دیده است در کمال یأس و نومیدی زندگی میکند بنیروی خود اعتماد ندارد اراده خودرا در امورات اجتماعی خود مؤثر نمیداند میخواهد بادها و نماز آسمانها را با خود همراه کرده برای نجات و استخلاص خود از ماورای طبیعت کمک بگیرد عناصر ماجراجو سیاست خودرا روی این یأس و نا امیدی قرار داده میخواهند هوا و هوس خودرا بنام دیانت و مذهب و نیروی آسمانی بجامعه تحمیل نمایند. پیدایش حاجی آقای قمی برای این طبقه نعمت ناگهانی بود عوض اینکه بگذارند ایشان مردمرا بدیانت و درست کاری و انصاف و مروت دعوت بکنند پای ایشان را به سیاست روز کشیده وادار کردند بکارهائی دست بزنند که غیر از ایجاد فتنه و فساد و اختلاف داخلی ثمر دیگری نداشت.

بالاخره پیش کشیدن چادر و روبنده و لباس مقام ایشان را یکمرتبه از اوج آسمان روحانیت بپائین انداخت و ایشان را در نظر جامعه بیطرف و روشنفکر یک عنصر مرتجع و مخالف آزادی و امنیت اجتماعی قلمداد کرد.

بعقیده ما ممکن است همکاران مورد ایشان و آخوندهای محل بدین وسیله بایشان خیانت کرده خواسته باشند مقام ایشان را پائین بیاورند واقعا هم آقا بدون مطالعه دست بکار شده با [illegible] عوام بیکار باب زده در نتیجه مغلوب گردیدند.

متاسفانه این موضوع در یک موقع بسیار باریکی پیش آمد مردم در اثر علل گوناگون باوضاع بدبین بودند از امور اداری از سیاست دولت خوششان نیامد میخواستند یک حکومت دیگری روی کار بیاورند میان مردم و دولت از یکطرف میان طبقات مختلف مردم از طرف دیگر اختلافات شدیدی بوجود آمده بود از طرف سوم عناصر ماجراجوی دیگر میخواستند با حرکات احمقانه خود مابین ما و متفقین سوء تفاهمی ایجاد کرده از آب گل آلود ماهی بگیرند و روبهمرفته وضعیت طهران پیچیده و باریک بود در چنین موقع یکمرد روحانی باید از [illegible] مذهبی خلق برد و بجمهور مردم بیک نظر نگریسته نگذارد استفاده جویان پای ایشان را باختلافات داخلی کشانیده دامن ایشان را لکه دار کنند.

متاسفانه عناصر استفاده جو بسیار ماهر بودند باهیاهو و جار و جنجال پای ایشانرا بمیان کشیده خواستند آلت دست طبقات محتکر منفعت جوی بی انصاف تجار و بازاریان [illegible] قرار بدهند.

همین عناصر [illegible] خیال میکردند که اگر ایشان اقدام بکنند ممکن است چرخ تاریخ را بعقب برگردانده بنام چادر و روبند و چاقچور مبتذل الوضعیت ننگ آور دوره [illegible] سال پیش مرتجعین بازی را راه انداخته بکنند.

بهرحال تظاهریکه بنام آقای حجة الاسلام پیدا شد یک حادثه شوم و خطرناکی بود که اختلافات داخلی را بدون ثمر و فایده تشدید کرد بدست اشخاص مفسده جو و محتکر اسلحه دست آویز داد. اورا جری نمود. در اثر این اشتباه بزرگ بود که چند نفر از ملا نمایان ترسو که دیروز برای بدست آوردن حبس و لباس آخوندی بدرجه پلیس شهربانی تنزل کرده بودند با کمال جسارت خود را توی خیابان ها و کوچه ها انداخته با حرکات وحشیانه خود آبروی ملت را پیش خودی و بیگانه بر باد دادند.

ما مکرر گفته ایم که انتشار اراجیف تبلیغات مغرور و طرفداری از روش احمقانه دیکتاتورهای خارجی و بطور کلی هر گونه تظاهر ضد متفقین برای کشور ما برای آزادی ما برای آینده ما برای حفظ حیثیت داخلی و خارجی ما مضر و خطرناک میباشد مخصوصا هنگامیکه جنگ دارد مراحل خاتمه خود را طی میکند و اساس رژیم فاشیستی و قلچماقی دارد از دنیا رخت می بندد ما باید کاری بکنیم که مابین ما و متفقین کمال حسن تفاهم و یگانگی به وجود بیاید.

ما باید از پیروزیهای دموکراسی که جنگ عالمگیر از کشورهای متمدن دنیا به میهن ما کشیده است حداکثر استفاده را کرده از جهت حسن تفاهم از جهت روابط فرهنگی حتی از جهت اداره امور نظامی و تشکیلات اداری از آنها سرمشق بگیریم.

بدبختانه زمام امور کشور ما دست مردمان مغرض و جاهلی است دولت ما مجلس ملی ما را عناصر پوچ و کوتاه فکر اشغال کرده اند سازمان امور اجتماعی ما در میان توده ملت هیچ گونه نفوذ و اعتباری ندارد و نمیتوانند کشور را طبق مصالح عمومی اداره بکنند دستگاه تبلیغاتی ما دست عناصر ناجور نالایق و مرتجع افتاده است از این سلاح برنده و مؤثر بهیچگونه نتوانسته اند استفاده بکنند در صورتیکه مخالفین منافع ایران همه افکار غلط خود را باوسایل سری و ناچیز خود در تمام گوشه و کنار کشور رسوخ داده افکار عمومی را بآسانی توانسته اند مسموم نمایند و ملت ایران را نسبت به متفقین بدبین و ظنین بار بیاورند.

اصلا دولت ما خط اجتماعی و سیاسی ندارد خودش هم نمیداند چه میکند مردم را بکجا میکشاند و چکار باید بکند که هم استقلال و آزادی ایران محفوظ بماند و هم متفقین احتیاج نداشته باشند بعملیات شدید دست بزنند.

دولتهای قبل از شهریور ماه سکه حالشان معلوم بود آن روز در واقع دولتی نداشتیم یک مرد خود خواه و طماع بالای همه قرار گرفته خیال میکرد که موجود فوق العاده ای است و همه کار های داخلی و خارجی کشور را میتواند با عجله و ناسزا انجام بدهد پائین یک مشت غلامان دزد خائن و ترسوئی بودند که خیال میکردند که اگر دو امر اداره از ارباب خود تقلید نمایند بامردم و به ملت زور گوئی و قلچماقی نشان بدهند وظیفه خود را انجام داده اند.

بعد از شهریور هم همان اشخاص کوچک با همان نظرهای پست جلو افتاده نگذاشتند دولتی که بتواند کشتی میهن ما را در این دوره طوفانی بساحل برساند روی کار بیاید.

اینها سعی کردند مردم را مانند سابق در تاریکی نگهداشته نگذارند بکارهای دولتی نزدیک بشوند نواقص آنها را اصلاح نموده جلوی مفاسد ۲۰ ساله را که داشتند کورکورانه نگهداری میکردند بگیرند.

در سیاست داخلی غیر از هرکردن یکدیگر غیر از ایجاد فتنه و فساد هیچ کاری صورت ندادند در سیاست خارجی رفتارشان بدتر و جاهلانه تر بود عوض اینکه با متفقین از نزدیک تشریک مساعی نموده احتیاجات جامعه ایرانی را با آنها بفهمانند از وسایل مادی و معنوی آنها

رعد امروز مظفر فیروز

مدتی یکی از شماره های گذشته آژیر مختصر سرمسته بکارهای و بی رجلگی طرفداران امروزی سید ضیاء اشاره کرده وعده داده بودیم که در حدود امکان دسته هائی که در این دائره سیر میکنند معرفی بکنیم.

خوشبختانه دیروز یک دسته دیگر و لایق توجهی از آنها بواسطه انتشار رعد امروز خودرا آشنائی کرد.

این دسته شاهزاده فیروز پسر نصرة الدوله مرحوم بوده که چند هزار ورق کاغذ را در مدح و منقبت سید ضیاء سیاه کرده مفت و مجانی باشاگرد روزنامه فروشها گذاشت که در معابر همه جا میان مردم طهران انتشار بدهند.

اولا سرمقاله بلند و بالای رعد بسیار معمولی و خنک بود غیر از الفاظ و عبارات تو خالی و افکار دست دوم [illegible] چیز تازه ای نداشت.

خطر ما انتشار خود این نامه جالب توجه است زیرا فامیل فرمانفرما را تقریبا تمام اهالی کشور میشناسند و همه میدانند که بزرگترین ضربه و شدید ترین توهین که باین خاندان وارد شده بادست سید ضیاءالدین طباطبائی بوده است.

و مطلعین [illegible] و سوالی میدارد هم از اقدامات فرمانفرمای مرحوم بی واقف اگر چه فرمانفرما بسیاست و کاردانی معروف بوده ولی از تاریخی که نگارنده بعالم سیاست وارد شده ام از ایشان کاردانی و مهارت مثبتی مشاهده نکرده ام بعقیده من بزرگترین خبط ایشان حمایت از رضاخان بود حتی میتوان ثابت کرد که اگر فرمانفرما و نصرة الدوله غلط بازی نمیکردند او شاه نمیشد.

مظفر فیروز هم مثل اینکه دارد راه نصرة الدوله مرحوم را تعقیب میکند میخواهد از خود دشمن خود استفاده نماید [illegible] میخواست آقا محمد خان که از استخوانهای کریم خان زند انتقام میکشید زنده بود و این فرزند خلف قاجاریه را میدید که چگونه دارد از دشمنان قاجار خود تملق میگوید و چطور هوس کینه و انتقام اجداد خود بمقام مداحی و حماسه سرائی دشمن تنزل کرده است

متاسفانه مرحوم نصرة الدوله هم راجع برضا خان همین رویه را پیش گرفته بود

در خاتمه ما سوالی داریم آیا آقای مظفر فیروز میدانند که سابقه تاریخی سید ضیاءالدین مخصوصا با پدران ایشان نوشته شده [illegible] آن اداری که در آن از قلم سید تراوش کرده منظور فرمانفرما و نصرة الدوله و امثال آنها بوده است. یا نمیدانند شاید میخواهند سید را اغفال کرده به بدنامی بکشانند یا برای از پس بردن او دامی گسترده اند

ولی لحن روزنامه رعد امروز اینرا نشان میدهد بیشتر احتمال میرود که خود آقا در اثر هوا و هوس بچگانه و ریاست طلبی اغفال شده باشد.

میخواهد سری از میان سرها در آورده وارد معرکه سیاسی شود و راهی که پیش گرفته اند تصور نمیرود ایشان را بهدف برساند

ببینیم شماره های بعد رعد امروز چه خواهند نوشت

در ایران چه خبر است

توقیف

روزنامه مردم [illegible] توقیف شد. در شماره گذشته هم توقیف روزنامه های نجات ایران و [illegible] را هم اعلام کردیم توقیف شده است. این توقیفها معلوم نیست از روی قانون و آزادی بوده و معلوم نیست روی کدام اصل و پایه پیش آمده است.

این گونه کارهای [illegible] علاوه بر اینکه مخالف روح دموکراسی است [illegible]

بالاخره [illegible]

انتصاب

آقای [illegible] که از اعضای باسابقه وزارت کشور و از لیسانسه های قدیمی دانشکده حقوق میباشد بسمت [illegible] در آن وزارتخانه منصوب شده اند.

روزنامه مورد نظرتانرا بخواهید

مشترکین محترم

هر وقت روزنامه آژیر را برای شما مرتب نیاوردند فوراً بواسطه تلفن شماره ۵۷۶۰ از بنگاه توزیع مطالبه کنید.

۲ - ۲۰

برای آبادی و عمران کشور استفاده بکنند کارهائی کرده اند که نتیجه آن سوء تفاهم، بدبینی، انتشارات بی ربط و غلط عامیانه و تظاهرات جنون آمیز بوده.

وحشت و اضطرابیکه در میان طبقات مختلف جامعه بوجود آمده است غیر از این سبب و علت دیگری ندارد.

اگر دولت ما و دستگاه تبلیغاتی ما مجلس و مطبوعات ما دست اهلش بود و میتوانست مردمرا با اوضاع واقعی دنیا آشنا بکند البته افرادی پیدا نمیشدند که برای حرفهای موهوم فلان [illegible] فلان [illegible] آلمانی تظاهراتی بکنند که موجب سوء تفاهم متفقین و اسباب نگرانی ملت ایران پیش بیاید.

مردمی که هنوز نمیتوانند دولت خودرا بدست عناصر صالح بسپارد افرادی که هنوز نتوانسته است مسببین بدبختیهای خود را بپای دار مجازات بکشد چگونه میتوانند مضرات فاشیزم و نازیسم را تشخیص داده در باره آن اظهار عقیده نماید. دولت ما مجلس ما حتی مطبوعات و سازمان های سیاسی و اجتماعی ما هنوز سر ندارد و نتوانسته است برای خود مرکز ثقلی تشکیل بدهد.

تمام مضرات و مفاسد از همین جا ریشه میگیرد سهیلیها قوام السلطنه ها سید ضیاءالدین ها نیز مانند فلان مهندس ماجراجو فلان جوان بوالهوس از همین منبع آب خورده از این راه میخواهند سوء استفاده نموده خود را بجامعه تحمیل بکنند.

بالاخره وضعیت بانضمام خوب نیست این هیاهو و هرج و مرج که در اثر سیاست دولتها پیش آمده است همه چیز کشور را تهدید میکند هرچه زودتر مجلس مقامات صلاحیت دار مطبوعات و سازمان های سیاسی باید دست بکار شده حریق خطرناکی را که جهلا روشن کرده اند از روی تدبیر خاموش کرده برای آینده مملکت فکر عاجل و صحیحی بکنند.

از سوانح محاصره لنین گراد

نگارش: تیخونوف

عضو جدید جامعه

مرد عابر [illegible] ایستاده بود [illegible] گوئی او را از محیط زندگی عادی دور انداخته اند و چنین میگفت

چقدر [illegible] اینجا [illegible] کرده.

(کامیکش رهگذر [illegible] نگاه [illegible] و برف از آن [illegible])

پاسخ داد: آری اینجا است.

چه اتفاقی افتاده؟

- چه اتفاقی [illegible] توی کوچه در حال وضع حمل است. [illegible]

- شما کیستید؟

- من [illegible] رهگذرم [illegible] من راه را نشانتان میدهم.

آری [illegible] و این [illegible] من هم که [illegible]

دقیقه بعد (ایرینا) و پرستار و مرد رهگذر جست و خیز کنان روی توده های برف حرکت میکردند. شب دیجوری بود. خانه ها با [illegible] های سیاه منظر [illegible] کوچکترین روشنائی دیده نمیشد. طوفان برف [illegible] میکرد و باد پیچ هائی از گرد برف [illegible] داده در هوا میرقصاند.

غرش مهیبی که نخست بزحمت شنیده میشد [illegible] میگشت و مرتعش میشد. پهلوی توده برف [illegible] سر را توی شانه فرو برده و تا توانستند خود را کوچک کردند. شعله قرمزی در گوشه کوچه برجست و صدای انفجاری در هوا منتشر شد.

قطعات یخ از [illegible] بام خانه سقوط کرد و روی سنگفرش قطعه قطعه شد.

ایرینا گفت - کاش لااقل به او صدمه نرسیده باشد.

رهگذر گفت - [illegible] او آن طرف دیگر کوچه است. آن جا پشت ستون چراغی که آن جا [illegible] چه مراقبتی امروز نشان میدهند؟ هیچ نمی بینید؟ آدم ممکن است در این میان خرد و خاکشیر شود.

(ایرینا) کارشناس زایمان بود امروز برای پرستاری زائو ها گشت داشت. ولی اکنون در تاریکی شب توی کوچه که در هر قدمش خمپاره منفجر میشد پیش میرفت تا زنی را که در حال وضع حمل است یافته و بهر قیمتی شده کمکی باو برساند. لحظه هم نمیشد تلف کرد و کسی هم یکدیگر را نمیتوانستند شناخت. تاریکی شب غیر قابل عبور بود. برف و طوفان توام شده بود و یخ بندان بقدری شدید بود که صورت را میبرید. صدای انفجار گلوله های توپ قطع نمیشد. خمپاره ها یکی از پی دیگری با صدای غیر قابل تصوری می ترکیدند (ایرینا) و پرستار بروی توده های برف میدویدند و هر لحظه توقف کرده گوش میدادند. صدای ناله از سمت راست شنیده میشد. هر دو بآن سو دویدند. همان طوری که مرد رهگذر گفته بود پشت ستون چراغ پهلوی درب بسته ای زنی نشسته و بدیوار تکیه داده بود. (ایرینا) جلوی او زانو زد.

زن با دست سوزان و لرزانش دستش را فشرد. دیگر دیر شده بود و بردنش بزایشگاه امکان نداشت.

وسط کوچه، در این شب سیاه و سرد در روشنائی که از انفجار خمپاره ها تولید میشد زن مشغول زائیدن بود.

ایرینا بطور خودبخود [illegible] منظره عجیبی بود. گرد سفید نرم و سردی بروی گردن می نشست. باد تندی می وزید و مانند تازیانه صورت ها را ملتهب میکرد. دستها یخ میزد. قلبش از شدت هیجان میطپید و صدای ضربات آن را می شنید. گوئی این شهر لنین گراد نیست و بیابان تاریک و لم یزرعی است که طوفان برف و غرش توپ های دشمن باهم در آن مسابقه گذاشته اند. دق الباب درب بسته و طلب کمک از آن جا بیهوده بود. در خیابان هم کسی دیده نمیشد و قبل از روز ممکن نبود [illegible] از آن حوالی بگذرد. درمیان این تاریکی، درمحل بی سقفی که در معرض باد و برف قرار گرفته مولود جدیدی با برهنه وجود میگذاشت. بیابانی

اورا [illegible] داد و [illegible] سرما و ظلمت و [illegible] آمده بود [illegible] صدای انفجار و ظلمت را [illegible] اهمیتی نمیداشت.

(ایرینا) مشغول کار شد گوئی [illegible] وظیفه خود را بطور عادی انجام میدهد [illegible]

نوزاد را بدست گرفت و [illegible] گوئی میخواهد اورا [illegible] که در تاریکی غرق است نشان دهد [illegible] گوشت [illegible] را که [illegible] میکرد در [illegible] گرفته و با تمام [illegible] خود پوشانده بود و بروی برفهای تازه [illegible] که هنوز پای انسان بآن نرسیده بود روان بود. [illegible] پرستار [illegible] کرده و با موهای پراکنده و [illegible] را بروی زمین میکشید و گاهی روی توده های برف می نشست و [illegible] زمزمه میکرد. (عجب [illegible]) پرستار که از خستگی کوفته و بیزار شده بود [illegible] میگفت [illegible] دیگر نزدیک است [illegible] برفهائی را که در [illegible] یخ بندان [illegible] شده بود صورت آنها میزد. [illegible] هر ضربه ای [illegible] انفجار صدای شکسته [illegible] های شکسته [illegible] آنها [illegible] گوئی در مقابل [illegible] و سرما و [illegible] توجهی [illegible] بزرگی [illegible] اگر ضرورت اقتضا میکرد حاضر بودند تمام طول شهر را پیاده [illegible] و این مولود جدید را که [illegible] بشهر [illegible] قدم نهاده [illegible] برسانند. مادر می دانست که دختر زائیده. گاهی دست را بطرف (ایرینا) که نوزاد را در آغوش داشت دراز میکرد. مثل اینکه میخواهد مطمئن شود [illegible] بعد [illegible] دست را بالین میبرد. وقتیکه به زایشگاه رسیدند زن در [illegible] مرده و اعضاء [illegible] برای فراهم آوردن وسایل آسایش مشغول کار شده و کمک میکردند (ایرینا) را نزد خود خواند و با صدای آهسته ولی با لحن جدی از او پرسید:

- اسم تو چیست؟
- با اسم من چکار داری؟
- میخواهم بدانم
- اسم من (ایرینا) است
- راستی با اسم من چکار دارید؟
- اسم ترا میخواهم به دخترم بگذارم

که همیشه ترا بیاد داشته باشد نجات دهنده او تو هستی. از ته دل متشکرم. بعد (ایرینا) را صدا زد و بوسید (ایرینا) روی برگردانده و بدون اینکه علت را بفهمد شروع بگریستن کرد.

تلگراف ها

رونوشت مجلس شورای، طوسی - شاهرودی - شیخ الاسلام ملایری - رونوشت آژیر - در تکمیل خبر توقیف روزنامه دماوند از طرف فرمانداری نظامی تهران اشعار میدارد که روز یکشنبه ۳۰ مرداد یکنفر افسر و یکنفر مامور غیر نظامی در غیاب اینجانب باداره آمده و دستور فرمانداری نظامی را مبنی بر توقیف روزنامه دماوند بدون ذکر هیچگونه علت و بدون ارائه حکم محکمه صلاحیتدار بطور شفاهی ابلاغ و بمطبعه دستور داده اند که دیگر روزنامه را چاپ نکنند وضمنا مقداری از نسخه های روزنامه را که در اداره بوده [illegible] و در همان روز از صبح زود مامورین موتورسیکلت سوار در شهر افتاده هر جا روزنامه دماوند یافته اند جمع و تاراج کرده اند. در کشوری که میگویند مشروطه است چنین عمل قانونا جرم و قابل مجازات است اینجانب کلیه حقوق خود را نسبت بتعقیب جزائی مرتکبین این جنایت و مطالبه خسارات وارده محفوظ داشته منتظرم نمایندگان صالح، ملیون، آزادیخواهان، و ارباب جرائد نسبت باینگونه اعمال حق شکنانه شدیداً اعتراض نمایند تا تکرار آن نشود.

مدیر روزنامه دماوند
فتح الدین فتاحی

از بندر گز

مقام نخست وزیری ۱۱ رونوشت وزارت کشور آقایان نمایندگان جرائد آزادی [illegible] چنین اسفندیاری روزنامه های آژیر شماره [illegible] آزاد دماوند اطلاعات [illegible]

باقی درصفحه ۲

www.iranarchive.com

در دنیا چه خبر است

نطق چرچیل

کبک — طبق اطلاع [illegible] انگلیس چرچیل [illegible] وزیر انگلیس نطقی [illegible] کرد و طی آن [illegible] آخر ماه [illegible] فراهم آورند.

[illegible]

شوروی [illegible] اعضا کرده است ولی [illegible] دور دولت [illegible] همانا تشکیل [illegible] مارشال استالین [illegible] تاکنون تشکیل [illegible] کرد که [illegible] کرده ام [illegible] استالین [illegible] مستقیما خود بعهده گرفته و [illegible] از جبهه هائی که [illegible] جریان داده و اهمیت آن [illegible] جماهیر شوروی [illegible] تاگانروگ [illegible] پس گرفته شده [illegible] تبریک و شادمانی [illegible]

بوسیله [illegible] رئیس جمهور [illegible] استالین [illegible] مسئله [illegible] نماینده کان [illegible] اتحاد جماهیر شوروی [illegible] درباره مسائل [illegible] آینده جهان [illegible] دول آن [illegible]

طی دو سال [illegible] راجع با [illegible]

[illegible]

وزارت جنگ

دانشکده افسری

نظر باینکه طبق مقررات مربوطه ورود بدانشکده افسری فقط از راه مسابقه انجام میگردد جوانان [illegible] که حائز شرایط مشروحه ذیل باشند خواهند توانست در مسابقه ورودی دو سال تهیه افسری شرکت نمایند.

۱ — [illegible] دارا بودن گواهی نامه [illegible] دوره [illegible] متوسطه [illegible] در امتحانات مسابقه ورودی برای داوطلبان [illegible] فارغ التحصیل سال ششم متوسطه [illegible] مدارس [illegible] مربوطه [illegible] منظور خواهد گردید.

۲ — تابعیت ایران

۳ — سن ۱۷ سال تمام و از ۲۴ سال بیشتر نباشد.

۴ — داشتن بنیه [illegible]

داوطلبانیکه در امتحانات مسابقه ورودی [illegible] شناخته شوند دو سال تهیه افسری و سپس دوره دو ساله دانشکده افسری را [illegible] و در صورت موفقیت بدرجه ستوان دومی [illegible] دوره تحصیلی آنها در دانشکده افسری جزو خدمت زیر پرچم محسوب و فارغ التحصیلان مربوطه از [illegible] معاف خواهند بود.

داوطلبان موجود در دوره تحصیلی مربوطه سال تهیه افسری [illegible] ارتش [illegible] بوده علاوه ماهیانه [illegible] ریال حقوق [illegible] از حقوق مربوطه است.

داوطلبان مقیم مرکز که حائز شرایط لازمه باشند میتوانند همه روزه از ساعت ۷ الی ۱۱ و از ساعت ۱۶ الی ۱۹ برای اخذ برنامه مسابقه ورودی [illegible] دانشکده افسری [illegible] برای داوطلبان خارج از مرکز [illegible] در خواست [illegible] مسابقه ورودی [illegible] آگهی [illegible] روزنامه های [illegible] و اطلاع داوطلبان مربوطه رسانیده [illegible]

دانشکده افسری ۲-۱ ش ۱۹۸۶

تلگرافها

بقیه از صفحه اول

گرگان — [illegible] آقای خسروی فرمان دار [illegible] و آنچه در [illegible] مرکزی [illegible] امور [illegible] درج شده [illegible] ملت [illegible] ایران موسی احمدی [illegible] رضائی [illegible] ابراهیم [illegible] الیاس احمدی [illegible] حبیب الله [illegible] اسمعیل [illegible] نورعلی.

[illegible] دولتهای انگلیس و شوروی و امریکا مورد توجه بوده است.

لندن — چنانکه خبرگزاری شوروی اطلاع میدهد مراکز رادیوی انگلیس فتح جدید ارتش سرخ [illegible] تاگانروگ را [illegible] کرده اند [illegible] های اولیه [illegible] شده است که نیروی جدید ارتش شوروی [illegible] شایستگی و مهارت و شجاعت سربازان شوروی را ثابت میداد [illegible] تاگانروگ مدت دوسال در دست آلمانها بود [illegible] مستحکم کرده بودند [illegible] لشکری خبرگزاری انگلیس اظهار داشته است که تصرف تاگانروگ برای نیروهای آلمانی ضربت مهلکی [illegible] و نیز [illegible] شوروی در سمت جنوب [illegible] شوروی را [illegible] کرده است. از طرفی هم [illegible] لشکری خبرگزاری انگلیس مینویسد [illegible] ارتش شوروی [illegible] اهمیت [illegible] فوق العاده میباشد.

پیشروی شوروی ها

مسکو — بطوریکه اطلاع [illegible] خبرگزاری انگلیس [illegible]

[illegible] راه است که [illegible] آن مرکز [illegible] دشمن [illegible]

اعلامیه شوروی

مسکو — طبق اطلاع خبرگزاری شوروی اعلامیه دولت شوروی [illegible] نیروی [illegible] آلمانها [illegible] روز [illegible] مسکو [illegible] راه آهن [illegible] دشمن [illegible] نیروی [illegible] هوائی شوروی [illegible]

ملاقات ایدن با مایسکی

لندن — بطوریکه اطلاع خبرگزاری انگلیس [illegible] امور خارجه انگلیس [illegible] با ایوان مایسکی معاون کمیسر امور خارجه شوروی مذاکره نمود.

تصور میرود [illegible]

چاپخانه داد

از دفتر خاطرات زندان — بقلم ج. پ

اخطار

[illegible] زاد بامضای سیمرغ [illegible] تحت عنوان از تهران تا [illegible] انتشار داده بودیم [illegible] از خوانندگان آژیر [illegible] آن را [illegible] تکرار خواهیم کرد [illegible] یکنیم

سرهنگ فولادی و یاران او

متاسفانه من در زندان خود سرهنگ فولادی [illegible] اعدام کرده بودند [illegible] یاران او بر خورده و مدت طولانی هم تقریبا [illegible] تماس داشتم [illegible] خاطره و یاد او هنوز از نظر [illegible] محو نشده [illegible] درباره روحیه و رفتارش خیلی چیزها [illegible] که [illegible] آنها در اثر طول مدت و ماجرا های [illegible] که در مدت [illegible] اسارت [illegible] فراموش کرده [illegible] مهم بوده [illegible] در ذهنم باقی مانده است.

بطوریکه همه میگفتند فولادی مرد رشید و افسری [illegible] بود، هنگام بازداشت [illegible] زندان [illegible] بالاخره اعدامش خواهند کرد ولی هرگز بروی خود نمی آورد [illegible] آرام و ساکت بود [illegible] آثار اضطراب و وحشت [illegible] در اصلاح سر و صورت [illegible] استعمال عطر [illegible] از همه ما خوشتر [illegible] فرمان [illegible] اعدام را هم خودش داده بود تا [illegible] مردان [illegible] بختیاری و [illegible] اسعد و دکتر [illegible] فولادی بود [illegible] جرئت و رشادت این عده [illegible] که اسم او در ردیف دوم [illegible] گردید.

هایم هفت سال در زندان استقامت کرد [illegible] فولادی [illegible]

[illegible] که کارم در محکمه نظامی رسیدگی بشود با وجود این [illegible] وکیل تعیین کرده پس از هفت سال زجر و مشقت اعدامش کردند.

[illegible] این پیش آمد در ماهها که تازه زندانی شده بودم [illegible] سال در شکنجه و عذاب [illegible] محکمه قانونی اعدام کردن [illegible] باید عمل کرد.

ولی ما ها [illegible] جنایت ها عادت کرده [illegible] حتی از مشاهده آنچه که [illegible] از آنها بوده و بر سر خود و یاران [illegible] میکردیم.

حرف سر هایم بود، تصادفا مرا در توقیفگاه نمره ۲ [illegible] در سیاه چالی که پیش از [illegible] ساختمان زندان قصر [illegible] در آن زندگی میکرد جای داده بودند.

جملاتی را که او با ناخن خود در دیوار سیاه چال کنده بود هنوز هم در جلوی چشم مجسم میباشد «**ایران! ای مام عزیز! تو هرگز روی سعادت نخواهی دید زیرا فرزندان تو فاسد و پست شده اند**»

تاثیر عبارات [illegible] خواهد داشت آنروز [illegible] زندانی شده بودم [illegible] گفتم آری هایم [illegible] میگوید فرزندان ایران [illegible] فاسد و خراب شده از شهامت و مردانگی در میانشان [illegible] خالی مانده است والا چطور ممکن بوده [illegible] این همه بیداد گری وظلم و تعدی را [illegible] کرده خود احساس [illegible] البته این [illegible] اخلاقی کشور را [illegible] خواهد داد.

هایم تمام مدت توقیف در راهروی [illegible] آمیزش [illegible] برای پیدا کردن کوزه آبخوری خود همراه پاسبان بیرون میامد. تابستان گاهی شبهائی که هوا صاف و آسمان [illegible] بود [illegible] لاجوردی [illegible] ستارگان [illegible] آفتاب [illegible] شب های [illegible] مطالعه [illegible] هیئت [illegible] علاقه [illegible] مطالعه اجسام دقیق و سنجش [illegible] اجرام سماوی [illegible] کره زمین که در نظر [illegible] فضای بی پایان [illegible] ندارد [illegible] است.

هایم تحصیلات عالی و رسمی نداشت ولی مرد مطالعه و کتاب بود، فارسی و عربی [illegible] را خوب [illegible] و فرانسه و انگلیسی [illegible] از کتاب استفاده [illegible] او [illegible] گمان نمیکرد کارش باعدام بکشد.

من از هر کس بیشتر بحال خواهرانش دلم میسوخت [illegible] هفت سال تمام پیاده برایش شام و نهار آورده یک روز جواب شنیدند که محبوسشان دیگر در قصر نیست، بیهوده زحمت نکشند.

تالیف ا. پوشکین — ترجمه کریم کشاورز

بقیه [illegible] گذشته

داستان دوبروسکی

[illegible] قضایا را حل کرد.

کیریل پطرویچ با توجه و دقت کاملی حرفش را گوش داد و سپس روی به ساشا کرده و گفت

— شیطان تو چرا [illegible] کلاهبردار شده ای؟

— پدرجان او انگشتر را از شکاف درخت دزدید، امر کنید انگشتر را رد کند.

— کدام انگشتر؟ از کدام شکاف؟

— به من ماریا کیریلوونا [illegible] همان انگشتر دیگر [illegible]

ساشا دستپاچه شده و کیریل پطرویچ ابرو در هم کشیده و سرتکان داد و گفت:

— خوب، پای ماریا کیریلوونا هم توی کار بوده، هرچه اتفاق افتاده اعتراف کن و الا آنقدر شلاقت میزنم که جان درتنت باقی نماند.

— پدرجان ..... بخدا قسم ..... من پدرجان ..... پدرجان ماریا کیریلوونا هیچ امری بمن نکرده [illegible] داستان [illegible] خوب و تازه از این درخت [illegible] بالا [illegible]

— صبر کنید پدرجان تمام مطالب را خواهم گفت. امروز توی حیاط میدویدم [illegible] خواهرم ماریا کیریلوونا اشتباها انگشترش را [illegible] من برداشتم و توی شکاف درخت [illegible] کرده و این پسره [illegible] دزدیدش.

— خوب [illegible] اشتباها [illegible] و تو میخواستی [illegible]

[illegible] را بیار

— پدرجان تامل کنید، هرچه شده میگویم [illegible] خواهرم ماریا کیریلوونا بمن امر کرد بروم انگشتری را توی شکاف درخت بگذارم و من دویدم و گذاشتم و این پسره بی سروپا [illegible]

کیریل پطرویچ روی به پسره کرده و با لحن تهدید آمیزی سؤال کرد:

— اهل کجا هستی؟

— من آدم خانواده دوبروسکی هستم.

رنگ [illegible] کیریل پطرویچ تیره شد و گفت:

— چنین معلوم است که تو مرا ارباب خود نمیدانی [illegible] خوب [illegible] در باغ من چه میکردی؟

پسره با [illegible] تمامی جواب داد:

— تمشک می دزدیدم.

— ها، نوکر هم کم از آقا نیست [illegible] خوب بگو ببینیم مگر تمشک توی باغ من روی درخت بلوط میروید؟ [illegible]

پسره جوابی نداد.

ساشا گفت

— پدرجان امر کنید انگشتر را بدهد.

کیریل پطرویچ جواب داد:

— ساکت شو ساشا، فراموش نکن که باید تو را هم مجازات کنم، برو به اطاق خودت.

[illegible] به پسره [illegible] کرده و گفت

— چنین معلوم است که بچه زرنگی هستی، اگر تمام مطالب را اقرار کردی [illegible] پنج شاهی [illegible] که گردو بخری [illegible] انگشتر را بده و برو [illegible]

پسره مشت [illegible] باز کرده و نشان داد که چیزی توی دستش نیست و کیریل پطرویچ حرف خود را [illegible] و گفت

— و الا [illegible] خواهم کرد که هیچ [illegible]

پسره هیچ جوابی نداد و خود را به [illegible] زده بود.

کیریل پطرویچ گفت:

— [illegible] و مواظب باشید [illegible] و الا پوست همه را [illegible]

استپان پسره را [illegible] کبوترخان محبوس کرد و [illegible] را بست و [illegible] را که [illegible] بود به پاسبانی گماشت. کیریل پطرویچ [illegible] اطاق [illegible] چنین فکر میکرد: